

اقبال به عالمان در مدار سیاست حاکمان بغداد (با تأکید بر قرن چهارم هجری)

سعید حمیدی مقدم^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۹

چکیده

مقارن با قرن چهارم هجری دولتمردان عباسی با هدف کنترل تشنجات سیاسی و مهار گروه های غیر همسو در بغداد، با رویکردی نوآورانه دست به ابتکاری جدید زدند. آنان تأمین اقتدار خلافت را به دست کارساز دانشمندان سپردند؛ چراکه یقین داشتند با مشارکت عالمان و فقیهان قادر خواهند بود بنیان دولت خویش را مستحکم نمایند. بنابراین این عاملان قدرت که خود صاحبان اندیشه بودند، بر آن شدند بواسطه حمایت قاطع از متکلمین و محدثین ضمن ایجاد ائتلاف حاکمیت و طبقه نخبگان، بر مرجعیت خویش بیافزایند.

در همین راستا بررسی علل و عوامل تمایل حکمرانان در ایجاد پیوند با نخبگان بغداد ضمن شناساندن اوضاع سیاسی جهان اسلام، بعنوان موضوعی حائز اهمیت در پژوهش های تاریخی محسوب می گردد. لذا پاسخ بدین پرسش که کدام ضروریات سیاسی در قرن چهارم ه.ق باعث اقبال حاکمان بغداد به اندیشمندان زمانه گردید، هدف اصلی این پژوهش توصیفی - تحلیلی است.

بررسی منابع کتابخانه ای نشان می دهد؛ لزوم کنترل خلفای رقیب در اندلس، ضرورت مهار قدرت فاطمیان مصر، تظاهر به همراهی با عقائد مذهبی غالب، تمایل به تجدید حیات اعتزال و بالاخره بهره مندی از ظرفیت تشیع در مواجهه با بحرانهای دوره غیبت، جملگی باعث توجه حکام به عالمان و جلب مشارکت آنان گردید.

کلیدواژه ها: اقبال، بغداد، حاکمیت سیاسی، عالمان.

مقدمه

بررسی رابطه بین دولت‌ها بعنوان نهاد سیاست^۱ و طبقات علمی بعنوان نهادی اجتماعی^۲، از اهم مطالعات علم و تمدن^۳ در اسلام محسوب می‌گردد؛ چرا که نخبگان^۴ جوامع، پیوسته قادرند دولتمردان را در نیل به اهدافشان یاری رسانند. به تعبیر دیگر اگر حاکمان اسلامی در امور دنیوی به سرداران، والیان و قاضیان نیازمندند، به جهت حفظ مقام دینی نیز به یاری فقیهان، قاریان و حدیث‌گویان محتاج اند. (جرجی زیدان، ۱۳۸۸: ۱۳۱)

تحولات سیاسی در بغداد هُمزمان با سده چهارم ه.ق که مصادف با ضعف خلافت عباسیان (حک: ۶۵۶-۱۳۲ ه.ق) و نفوذ آل بویه (حک: ۴۶۷-۳۳۳ ه.ق) رقم خورد، موجب گردید ضمن مناسبات طرفین؛ هر دو با آگاهی یافتن بر شرایط سیاسی، تلاش نمایند تا از کارایی عرصه علم و ظرفیت عالمان در جهت تقویت خویش بهره‌جویند.

هر چند در نگاه اولیه به منابع، نخستین مولفه‌ای که دولتمردان را در اجرای این تصمیم ثابت قدم کرد و حاکمیت را در استخدام توانمندی‌های اندیشمندان مصمم کرد، این نکته بود که این عصر، دوره گذر از خفقان اندیشه^۵ و مصادف با آزادی نسبی عالمان می‌بود، اما بررسی‌های دقیق‌تر در پژوهش حاضر نشان می‌دهد که حاکمیت چنین فضای آزاد اندیشانه بر بغداد در قرن چهارم ه.ق که بواسطه تساهل و تسامح امیران آل بویه رقم خورد، تنها عامل توجه به اجتماع علمی نبود. بلکه برخی تمایلات سیاسی توانست اقبال از عالمان را به اولویت حکومتگران مبدل سازد. بنابراین با هدف نیل به اهداف سیاسی، گزارشاتی همچون حمایت حکومت از علمای اشعری،^۶ (ابن اثیر، ۱۳۲۲ ق، ج: ۸: ۶۱۷) مجال مناظره اشاعره با فقهای شیعه،^۷ (ابن خلکان، بی تا: ۶/ ۲۷۱)

- 1- Institution
- 2- Social Institioun
- 3- civilization
- 4- Elite
- 5- Baghdad

۶- ز دوره متوکل عباسی دوره رکود علم به ویژه در عرصه علوم نقلی آغاز گردید؛ بطوریکه پس از پایان دوره خلافت مامون این شرایط مشهود است.

۷- علی بن اسماعیل بن اسحاق اشعری (۲۳۴-۲۶۰) مشهور به اشعری؛ متکلم و بنیانگذار مکتبی در عقائد اسلامی که پیروانش اشاعره خوانده شدند.

تکریم ابو حامد اسفراینی (۳۳۴-۴۰۴ ه.ق) بعنوان پیشوای شافعی عراق (بغدادی، ۱۹۷۷: ۵۶۱/۲) و اقداماتی نظیر توجه به بالندگی فقاقت تشیع و حمایت از نخل فکری و فرق مذاهب بدون تمایز آشکار، (کرمر، ۱۳۷۵: ۴۳) قابل تفسیر است. اکنون این نکته، مهم به نظر می رسد که گرچه حضور فرق و نحله های فکری و صیورت آزاد اندیشی در قرن چهارم ه. ق بعنوان علل رشد علمی در بغداد، بارها مورد توجه گزارشات تاریخی قرار گرفته است، لیکن می بایست اذعان نمود پژوهشی مستقل در این سده تاریخی که به معرفی آندسته از نیازهای سیاسی حکومتگران بغداد که موجبات استقبال دستگاه حکومت از عالمان و فقیهان را فراهم نمود، کمتر به چشم می خورد.

لذا این تحقیق در صدد است تا ضمن بازکاوی اجمالی وضعیت سیاسی بغداد در قرن چهارم ه.ق، برخی از علل و عوامل سیاسی موثر در استقبال حاکمان بغداد از نخبگان و خواص جامعه را مورد بررسی قرار دهد. بعنوان پیش فرض اولیه در تحقیق می بایست مطرح نمود که ضرورت بهره مندی از توانمندی های فقهی و روایی عالمان و توجه دستگاه حکومت به شئون اجتماعی و مذهبی فقیهان با هدف کنترل جریانات مخالف، عامل اصلی تمایل حکام به ایجاد ائتلاف با عالمان و اندیشمندان بود. چراکه بهره مندی از استعدادهای ذاتی اندیشه گران می توانست ضمن تضمین مقبولیت و مشروعیت حاکمان و امیران، مهار گروه های غیر همسو را محقق نماید.

لازم به توضیح اینکه برخلاف اکثر پژوهش های قبلی که با بکارگیری اصطلاح خلافت در عنوان اصلی، در صدد قرار گرفته اند تا مخاطب را با رویکردها و کنش-گری های خلفای بنی عباس مواجه کنند، لیکن در این تحقیق با بکارگیری اصطلاح حاکمان بغداد در عنوان مقاله، جامعه هدف منحصراً به خلفای عباسی منحصر نگردیده است؛ بطوریکه رویکردها و نگرش های سیاسی سایر امرای وقت از جمله امیران آل بویه نیز مورد توجه قرار گرفته است. چرا که هر دو بعنوان دولت حاکم بر بغداد؛ جزئی

۱- از رجال بزرگ و شهیر عهد سامانیان و غزنویان.

۲- نام یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت و جماعت و از مذاهب فقهی پیرو ادریس شافعی (۲۰۴-۱۴۶).

از ساختار قدرت سیاسی جهان اسلام در قرن چهارم هجری محسوب می شدند. لذا انگیزشهای سیاسی خلافت بنی عباس و سایر امراء و سلاطین بغداد به ویژه امیران بویهی، بطور عام و گاهها توأمان پیش روی مخاطب قرار گرفته است. همچنین بکارگیری واژه عالمان در عنوان تحقیق بیانگر این نکته است که الزاماً ضرورتی به بررسی علل توجه حاکمیت به یک طبقه از نخبگان جامعه مد نظر نبوده است؛ و بطور عام، دلائل توجه حکام به گروهای متنوع فقیهان، محدثان، متکلمان و... در مسند گزارشات تاریخی بوده است.

پیشینه تحقیق

علی رغم کثرت پژوهشها درباره اوضاع علمی و سیاسی تمدن اسلامی؛ لیکن درباره تاثیر شرایط سیاسی قرن چهارم هجری در توجه حاکمان بغداد به جایگاه عالمان تحقیقی مستقل مشاهده نمی گردد. البته در برخی مطالعات نیازمندی به تامین مشروعیت بعنوان اصلترین عامل سیاسی در جلب علما معرفی شده است. چنانکه حاتم قادری (۱۳۸۸) در کتاب تحول مبانی مشروعیت خلافت از آغاز تا فروپاشی عباسیان از تاثیر مشروعیت سازی فقیهان در انتقال قدرت عباسیان مطالبی آورده است. واضح است که چنین آثاری اختصاص به قرن چهارم ه. ق ندارند. نوشتارهایی نیز در بیان روابط سیاسی حکام با عالمان، بطور مستقل به ارتباط آنها با علمای یکی از فرق مذهبی توجه کرده است. حسینیان مقدم (۱۳۹۳) در مقاله ائتلاف علمای زیدیه با عباسیان ضمن تاکید بر برخی انگیزشهای عقیدتی خلفاء، در ذیل عقائد سیاسی به برخی علل استقبال آنان از علمای زیدیه توجه کرده است. واضح است در این آثار ارزشمند کمتر از حیث معرفی دسته ای از دلائل سیاسی که خلفاء و امراء را به استقبال از اصحاب علم ناچار کرد، آنچنان جامعیتی به چشم می خورد؛ هر چند درباره علل سیاسی روابط خلفا با عالمان مطالبی پراکنده به چشم می خورد. به علاوه در بیشتر مواقع مباحث مطرح شده

به کارکرد طبقه خاص علمی به ویژه صرفاً فقها و آنهم با نگرش خاص مذهبی محدود است.

اما در این پژوهش تلاش گردیده است بطور عام به علل سیاسی اقبال به عالمان از جانب حکمرانان بغداد توجه گردد. خواه محدثان باشند، خواه متکلمین و غیره.

الف) اوضاع سیاسی بغداد مقارن با قرن چهارم هجری

بررسی علل توجه حاکمان به اندیشه وران و آگاهی یافتن از نقش تمایلات سیاسی، در ایجاد مراودات دولتمردان با عالمانه زمانه، بدون بازکاوی شرایط سیاسی آن دوره تاریخی میسر نخواهد بود. چرا که بدیهی است بخش اعظمی از اتخاذ راهبردها از اوضاع سیاسی حکومتگران تبعیت خواهد نمود.

خلفای بغداد از اوایل قرن سوم هجری با یک بحران اساسی مواجه گردیدند. بحرانی که در سطوح ساختاری و سازمانی نظام سیاسی آنان قابل مشاهده بود. در حقیقت فرسودگی دستگاه خلافت، بی تدبیری خلفا، دخالت عناصر بیگانه، احیای حس استقلال طلبی ایرانیان و ظهور و بروز قدرت های محلی و در یک کلام دور شدن از دوران طلایی خلفایی مقتدر چون هارون و مأمون (۱۳۲-۲۳۲ هجری) عواملی بودند که موجبات تجزیه سیاسی حکومت را فراهم نمود. این موضوع زمانی از اهمیت بیشتری برخوردار خواهد شد که مشاهده گردد به دنبال این تجزیه خلافت عباسی و روند روز افزون آن در سده بعد، حکومت های متعددی برای رهایی از سلطه عباسیان کوشیدند. بطوریکه با پدید آمدن دولتهای خُرد و کلان قلمرو خلافت در حال تقسیم شدن بود. (ابن اثیر، ۱۳۲۲ق: ۴۵۵/۶)

در همین راستا ضمن به وقوع پیوستن تقسیمات جدید در قلمرو جغرافیای سیاسی عباسیان و ظهور دولت های متعدد در شرق و غرب سرزمین های اسلامی، ایران نیز که بخشی از این بلاد اسلام بود، با بروز حکومت های غلبه جویانه، روزگار خاصی را

تجربه کرد و برای مسعودی مورخ؛ یادآور ایام ملوک الطوائفی مقدونیان^{۱۴} و اشکانیان^{۱۵} شد. (مسعودی، ۱۴۱۴ق: ۲۰۷/۷)

در این میان سواحل جنوبی دریای مازندران با موقعیت جغرافیایی منحصر بفرد، تقریباً به مدت دو قرن پس از ورود اسلام به ایران، از حکومت مرکزی دور ماند و در نتیجه دیلمیان اطاعت خلیفه را گردن نهادند. لذا این سرزمین به پایگاه اقوام و اندیشه‌های متنوع و مرکزی برای صیانت از سنن و میراث ایران باستان تبدیل شد.

لیکن از قرن چهارم هجری خانواده ای ایرانی نژاد از اولاد بویه پس از جنبشهای استقلال طلبانه، به عنوان دولتی مستقل در ایران جنوبی و حتی عراق فرمانروایی کردند. البته اینان به میراث، نسب^{۱۶}، حیثیت^{۱۷} و شرافت^{۱۸} دینی و سیاسی حاکمیت نیافتند. بلکه همچون یعقوب لیث صفاری (۲۴۷-۲۶۵) که با نیروی خود به جایی رسید، فرزند یک دیلمی گمنام نیز به سلطنت رسید. (باسورث، ۱۳۸۱: ۹۳)

چنانچه پیدایش آل بویه را کمتر کسی پیش بینی می‌کرد و حتی جزئی از عظمت آنان تصور نمی‌شد. لیکن دولت مزبور بر مقام خلافت استیلا یافت. چرا که اینان امور بلاد عجم و عراق را زیر فرمان گرفتند و از این رو بود که معز الدوله^{۱۹} همواره به نعمت خود معترف گردید. (ابن طقطقی، ۱۳۴۵ق: ۴۵۶/۳)

به تعبیری این دولت شیعی مذهب توانست حلقه اتصال میان استیلای اولیه اسلام در ایران و فتوحات ترکان در قرن پنجم را فراهم نماید. (کاهن، ۱۳۷۹: ۳۰) بطوریکه با تسلط امراء ترک، مستکفی (۳۳۴-۳۳۸) به ستوه آمده بود و بیعت احمد بن بویه، (۳۵۶-۳۳۴) خرسندی را به او بازگرداند. چنین گزارشی مبنی بر اینکه خلیفه عنوان

۱- منظور مقدونیه باستان که در سده پنجم و ششم میلادی پیش از میلاد در شمال جزیره یونان در بالکان فرمانروایی داشتند.

۲- نام دودمانی ایرانی تبار و یکی از قدرتهای سیاسی و فرهنگی ایران زمین که حدود ۴۷۱ سال بر قسمت اعظم غرب آسیا حکمرانی کردند.

3- Descent

4- Prestige

5- Dignity

۶- احمد دیلمی ملقب به معزالدوله از امیران بویهی که در سال ۳۳۴ هجری موفق به شکست خلیفه عباسی المستکفی شد.

امیرالامرای را با لقب معز الدوله به او هدیه نمود، (زرین کوب، ۱۳۷۳: ۸۱) از یکسو بیانگر تشدید ضعف و زبونی دستگاه خلافت آنهم پس از سپری شدن حدود دو قرن اقتدار بلامنازع آنان بود و از طرفی تأکید می کند که ایام اقتدار و میدان داری سیاست برای امیران آل بویه مهیا شده است.

با این اوصاف نکته قابل توجه اینکه به رغم پیدایش چنین تجزیه سیاسی در جهان اسلام و همچنین ایجاد تقارن و همگامی در استقرار خلافت و سلطنت در بغداد سده چهارم هجری، نه تنها از دقت نظر و استقبال حاکمیت مستقر، نسبت به قشر عالمان، فقیهان و محدثان کاسته نشده است، بلکه بروز تحولات سیاسی جدید باعث گردید تا انتخاب ها، انگیزش ها و هدفمندی های دولتمردان در بهره مندی از کارآمدی های صاحبان اندیشه، بیش از پیش سمت و سوی سیاسی گیرد. لذا این ضرورت دولتی به عنوان استراتژی مؤثر، معنادار و جهت دار مورد تأکید حاکمان قرار گرفت. تا جائیکه گاهها در اتخاذ چنین رویکردهایی تلاش داشتند تا گوی سبقت را از یکدیگر برابند.

چنانچه استمرار تضعیف خلافت، زمینه های رقابت حکام محلی شیراز، اصفهان، ری و همدان را با دستگاه خلافت فراهم نمود؛ بطوریکه حکام این مناطق که پیشتر تحت شعاع بغداد بودند، در میدان رقابت با دارالخلافه بغداد، درالاماره های خویش را محل رفت و آمد علمای درباری نمودند. (توحیدی، ۱۹۵۳: ۶۷۱/۵) چراکه لازم بود در جهت حفظ و صیانت از دستاوردهای حکومتی و کسب حیات مقتدرانه، توجه به عالمان و متکلمان فراموش نگردد. لذا با پیگیری های مجدانه سیاست مذکور، حضور دانشمندانی همچون متنبی، سلامی و خوارزمی ا در دارالاماره های حکام محلی (ابن اثیر، ۱۳۲۲ق: ۷۹۱/۵) دور از انتظار نبود. این بیان ابن اسفندیار لگه «این روزها بازار اهل فضل و بلاغت بود. گویی جهان به علوم آبتن ماند تا به عهدش رسید و طلق وضع کرد و بزاد»، (ابن اسفندیار، ۱۳۶۵: ۱۰۵) حکایت از تمایل و اقبالی است که حکام و والیان به عالمان نشان دادند.

اکنون به تناسب مقصود اصلی پژوهش، به تبیین برخی از نیازمندیهای سیاسی دولتمردان بغداد می پردازیم. آندسته الزام هایی که باعث گردیدند تا عالمان، فقیهان، محدثین و متکلمین آذرکانون توجه قرار گیرند.

۱) ضرورت رقابت سیاسی با سه گانگی خلافت

همگام با ضعف حکومت عباسی و تجزیه سیاسی خلافت، جهان اسلام در سه حوزه جغرافیایی شاهد سه خلیفه بطور همزمان گردید. لیکن به رغم بروز چنین شرایطی، خلافت های سه گانه، چه در بغداد، چه در مصر و چه در اندلس، هر سه علاقه وافری به علم و عالم و کتابت داشتند (آدام متز، ۱۳۸۸: ۲۰۱) و مهمتر اینکه آنان دراستقبال از عالمان و صاحب نظران، همگی در رقابت سیاسی با بغداد قرار گرفتند. (التوحیدی، ۱۹۵۳: ۱/۴۵۰)

لذا تجزیه قدرت نه تنها خلفاء و امراء را از توجه و اتکاء به توانمندی عالمان زمانه باز نداشت، بلکه بروز رقابتهای سیاسی خود عاملی بر تعمیق و توسعه چنین راهبردی گردید. اینکه حکمرانان ضمن احساس خطر از پراکندگی قدرت سیاسی، تلاش داشتند تا در این میدان رقابت به واسطه کلام متکلمین مجهز گردند، نمونه بارزی از این اصل می باشد. چرا که اهل کلام در برابر گروههایی که وجود دو امام را در عصر واحد جائز می دانستند بپا خاسته و مبارزه علنی می کردند.

در نتیجه مبارزه فکری بغداد با فرقه هایی مانند حمزه خارجی^۳ (شهرستانی، بی تا: ۳۱۲/۶) و فرقه کرامیه^۴ (خطیب بغدادی، ۱۹۷۷: ۲: ۶۵۳) توسط متکلم اشعری، معروف به باقلانی^۵ (ابن خلکان، بی تا: ۷۳۶/۳) سمت و سوی جدی تری می گرفت. تا جائیکه باقلانی کتابهایی در رد مبانی کلامی خوارج و کرامیه نگاشت. (ذهبی، ۱۴۱۳: ۷/۲۸۰)

1-Theologians

۲- حمزه پسر آذرک شاری معروف به حمزه بن عبدالله خارجی یکی از ایرانیانی است که در اواخر قرن دوم هجری علیه خلفای عباسی در سیستان قیام کرد. (حمزه آذرک، شهرت ابوخریمه حمزه بن عبدالله و از رهبران خوارج در سیستان).

۳- سردمداران این فرقه ابوعبدالله محمد بن کرام بود. آنان معتقد بودند که ایمان جزء اقرار و تصدیق لسانی (شهادتین) نیست. آنان قائل به تجسیم بودند و برای پروردگار جسم و جهت متصور بودند.

۴- ابویکر محمد بن طیب بن محمد باقلانی، اشعری بصری و از دانشمندان مسلمان اشعری و عالم به کلام و نحو در سده چهارم هجری.

به تعبیر لمبتون،^{۲۶} باقلانی می توانست با ردّ قانونی بودن وجود دو یا چند امام هم زمان، این موضوع را خدشه دار نموده و لذا اعتبار ادعای فاطمیان (۲۹۷-۵۵۵) و امویان اندلس^{۲۷} (۱۳۸-۴۲۲) را انکار نماید. (لمبتون، ۱۳۸۰: ۵۶) در واقع باقلانی به سیاست دوگانگی خط بطلان کشید و از نشر اندیشه تجزیه پذیری در سرزمینهای اسلامی جلوگیری کرد. (همان)

ضمناً او کوشید در دفاع از اندیشه های اعتقادی به ویژه نظریه خلافت سنی مذهبان، مشروعیت^{۲۸} خلفا سنی را به اثبات برساند. چنانچه نگارش کتاب امامت بنی عباس توسط او بدین منظور بود. (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۷: ۶۲۵)

در عهد مکتفی (۲۵۹-۲۸۹) با ظهور قرامطه و قدرت یافتن فاطمیان (ابن طقفی، ۱۳۴۵: ق ۴/۲۳/۱۰) و در پی نگرانی علمای سنی از معتزله، جریان دفاع از مبانی اعتقادی با تقویت متکلمان و محدثان ادامه یافت. (ابن جوزی، بی تا، ج ۲: ۵۵۵)

اگر در سالهای پیش علمایی چون ابو سعید عثمان بن سعید دارمی (۲۸۰ ق) در بغداد بر ضد محمد بن کرام قیام کرد و ردیه هایی علیه کرامیه، جهمیه و بشر مریسی نوشتند، (شهرستانی، بی تا: ۲۸۷/۵) لیکن در عصر مکتفی، ابو سعید در مخالفت با فاطمیان تلاش کرد و در گسترش سنت، کتاب مسند کبیر را گردآوری نمود. (طوسی، بی تا: ۶۵/۷)

لازم به ذکر اینکه جدا از نقش کلامیون در کنترل تحرکات داخلی مانند ادعای خلفای مصری- اندلسی، نباید از تاثیر کلامی آنان در رویارویی با همسایه غربی که در جغرافیای روم دلیلی بر نگرانی بغداد بود، غافل گردید. چنانچه باقلانی این دانشمند زیرک و سخنور که در برابر بیگانگان خارجی از منافع دولت اسلامی دفاع می کرد، از سوی خلافت در قالب سفارت خارجی به روم و بیزانس^{۲۹} اعزام گردید. (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۳/۵۷۱)

1- Ann- Lambton

۲- در قرطبه (کوردوبای امروزی در اسپانیا)

3- Legitimacy

4- Byzantin

برخی معتقدند که قصد خلافت از اعزام باقلانی به نزد امپراطور وقت، باسیلیوس دوم، آشکار شدن رفعت دین اسلام و کاستن از مرتبه مسیحیت بود. (ابن طقطقی، ۱۳۴۵: ق ۶۳۴/۵)

آورده اند در جریان این سفر که به سال ۳۷۲ق انجام گرفت، باقلانی مناظراتی با امپراطور روم و کشیشان مسیحی در دفاع از عقائد اسلام برپا داشت. (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۵/۵۸۹) به طوریکه کتاب المسائل القسطنطنیه در همین مناظرات نگارش شد. (ابن کثیر، ۱۹۹۸: ۲/۵۴۷) بنابراین توانمندی متکلمین چه در میدان مبارزه با خلفای متقارن جهان اسلام و چه در میدان رقابت با همسایگان خارجی، به مثابه امتیازی بود که پیوسته بغداد از آن بهره می گرفت.

۲) احساس خطر از جانب فاطمیان اسماعیلیه

مهمترین نگرانی بغداد از جانب غربی خلافت، تشکیل دولت فاطمیان در حوزه مصر و ترس از بیشتر شدن اقتدار خلفای آنان بود. به ویژه فاطمیان بارها نشان داده بودند که دولت تاسیس شده را هیچگاه زیرسلطه عباسیان نخواهند بود. به علاوه خلفای فاطمی که همگام با عباسیان ادعای خلافت کردند، با تسلط آل بویه، تمایل شان به سرزمین عراق دو چندان شد. (کلود کاهن، ۱۳۷۹: ۷۳)

سرانجام کار فاطمیان اسماعیلی مذهب چنان بالا گرفت که حتی والیان سرزمین های اسلامی چون بیت المقدس، مکه و مدینه بنام مستنصر فاطمی خطبه خواندند. (ابن جوزی، بی تا: ۳/۲۸۹) خلفای فاطمی آشکارا حق سیادت عباسیان را بر تمام عالم اسلام منکر شدند و به آنان بعنوان غاصبین حق شیعیان نگریستند. (طقوش، ۱۳۸۰: ۲۵۰)

ضمنا با قدرت گیری اسماعیلیان و نیز جنبش های قرامطه در مناطقی چون بحرین، این رقابت رنگ مذهبی بیشتری به خود گرفت. در نتیجه دامنه نزاع محدود به عرصه مناسبات دو دولت نماند و رقابت طرفین به میدان فکر و اندیشه و تبلیغ کشیده شد. به

اعتقاد برنارد لوئیس انگلیسی، فاطمیان با عباسیان در امور دینی رقابت میکردند و در اختلافات از هیچ تلاشی کوتاهی نمی کردند. تا جاییکه خلفای فاطمی با تربیت مبلغان اسماعیلی، قاهره را به پناهگاه مخالفان بغداد تبدیل کردند. (لوئیس، ۱۳۶۲: ۵۶) بدیهی است که پیروزی در عرصه رقابت های تبلیغی منوط به گسترش مناسبات با عالمان و محدثین بود. لذا خلفا دست به کار شدند تا ضمن تقویت همه جانبه علمای طراز اول شیعه بتوانند از آنان در مهار فاطمیان کمک گیرند. اقبال از بزرگان جهان تشیع باعث گردید که به دستور القادر، (۳۳۶-۴۲۲) سید رضی (۳۵۴-۴۴۶) و سید مرتضی (۴۳۶-۳۵۵)^۳ به بغداد فراخوانده شدند و از این دو عالم مشهور خواسته شد تا مکتوبی بنویسند و الحاکم فاطمی و خلفای پیشین را دروغزن و شیاد معرفی کرده و نسب آنان را انکار کنند. (چلونگر، ۱۳۹۰: ۱۲۷)

با این هدفمندی بود که حضور علمایی بزرگ نظیر ابن بطحای، ابن ارزق موسوی، ابن الکفانی، ابوالعباس ابیوردی، ابوحامد اسفراینی و ابوالفضل نسوی، کشفلی، قدوری، ضمیری، ابو عبدالله بن بیضاوی و قاضی نعمان در این مجلس گزارش شده است. (ابن اثیر، ۱۳۲۲ق: ۵۷۰/۳) گرچه ابن اثیر انکار فقهای شیعه در خصوص عدم انتساب فاطمیان مصر به علویان را از روی ترس یا تقیه و یا عدم آگاهی به علم انساب می داند، (همان: ۵۷۲) و اگرچه شریف رضی که با اجبار القادر محضر نامه را امضاء کرده بود، بعداً با سرودن اشعاری در مدح فاطمیان، انتساب آنان را به آل علی (ع) بر حق دانست، (ابن طقطقی، ۱۳۴۵ق: ۶۴۴/۳) لیکن برپایی چنین مجالسی با لزوم بهره مندی از بیان و قلم عالمان هیچگاه به فراموشی سپرده نمی شد.

مهاجرت فقهای شیعه نظیر ابن عقبه شیبانی و علی بن محمد بن زبیر قریشی که به دعوت القادر از کوفه وارد بغداد شدند، (ذهبی، ۱۴۱۳ق: ۸۵۶/۲) ادله دیگری بر پیشبرد این راهبرد بود. البته در نیل بدین مقصود، عالمان سایر مذاهب نیز مشارکت داشتند.

2- Bernard Lewis

۱- ابوالحسن محمد بن حسین موسی معروف به سید رضی و شریف رضی، از شاعران و فقیهان قرن چهارم هجری و گردآورنده نهج البلاغه.

۲- فقیه و متکلم مشهور امامی و از شخصیت های پرنفوذ تشیع در دوره آل بویه.

چنانچه قاضی ابوبکر باقلانی با اشاره القادر کتاب کشف الاسرار و هتک الاستار را درباره تبار فاطمیان نوشت و آنان را تا ابد به کفر محکوم کرد. (ابن جوزی، بی تا: ۸۳۲/۱)

همچنین به فرمان القائم سندی که بر رد نسبت فاطمیان دلالت می کرد به تایید مشایخ فقه رسید. وی مبارزه خود را با خلفای مصری چنان شدت بخشید که با دیصانی خواندن فاطمیان، آنان را از دایره اسلام خارج دانست و از فقهاء، قضات و اشراف بغداد خواست که به صحت آن گواهی دهند. (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۶۰۲/۴)

به نظر می رسد که چنین اقداماتی اولاً بیانگر رفتار زیرکانه و فریبکارانه خلافت بود. چگونه آنان اندیشه نخبگان جامعه را در اختیار مقاصد سیاسی خویش قرار داده و به آن سمت و سو بخشیدند. ثانیاً طراحی جنگ روانی بر علیه رقیبان اسماعیلی مذهب بود. بطوریکه با اتخاذ تصمیمات سختگیرانه بر علیه فاطمیان، همواره آنان را تحت فشار قرار داده و حتی با تعقیب به مقابله با عقائد آنان اهتمام داشتند.

چنانچه ادامه این سخت گیریها بر علیه اسماعیلیه باعث گردید که افرادی چون ناصر خسرو (۳۹۴-۴۸۱) مجبور به جستن پناهگاهی امن گردند. بطوریکه به نقل از ذهبی مأموران دولتی القائم چندین بار زندگی و کاشانه ناصر خسرو را غارت کردند و سرانجام وی مجبور به اقامت در دره یمکان^۴ شد. (ذهبی، ۱۴۱۳ق: ۱۲۷/۵)

به گفته دولت‌شاه سمرقندی اتهاماتی چون دهری بودن^{۳۵} و داشتن مذهب تناسخ^{۳۶} متوجه ناصر خسرو گردید (سمرقندی، ۱۳۱۸: ج ۳۰۲/۱) و بر اثر همین اتهامات، علمای خراسان به مخالفت صریح با او پرداختند. (بیهقی، ۱۳۷۵: ۴۰۶/۱)

حتی برخی معتقدند که تبعید ناصر خسرو با اشاره القائم بود. چنانچه از سروده های ناصر خسرو این واقعیت پیداست. ابیاتی که سرود چنین بود:

۱- روستایی در ولایت بدخشان (افغانستان کنونی) که محل دفن ناصر خسرو است.

۲- منسوب به دهر و روزگار آنکه خدایی جزء در روزگار ندارد و عالم را قدیم داند و به حشر و نشر و قیامت معتقد نباشد.

۳- اصطلاحی کلامی، فلسفی و عرفانی به معنای انتقال روح از جسمی به جسم دیگر پس از مرگ و بازگشت دوباره به دنیا. واضح است که این باور با آموزه های دین اسلام سازگاری ندارد.

ای خداوند این کبود خراس
داد به من بیمکان بحق بدهی
بر تو از بنده صد هزار سپاس
روز حشر از نبیره عباس

(دیوان اشعار ناصر خسرو قبادیانی، ۱۳۸۶: ۵۰۲)

در همین راستا سلطنت آل بویه نیز به منظور رویارویی با آرمان های توسعه یافته و افکار سلطه جویانه خلفای فاطمی، دو راه را در پیش گرفت. اولاً تلاش نمودند قدرت قرامطه را که قرابت های عقیدتی با فاطمیان داشتند مهار نمایند. بی تردید این تلاش باعث شد از اقتدار فاطمیان نیز کاسته شود. در ادامه سعی نمودند که زیرکانه و هدفمندانه قرامطه را به سوی خویش بکشانند تا در صورت لزوم از وجودشان برای جلوگیری از اعمال توسعه طلبانه فاطمیان در منطقه بهره گیرند.

شاید عملکرد آنها در موسم حج که آل بویه و قرامطه توأمان در مکه خطبه بنام مطیع بالله عباسی خواندند، (ابن اثیر، ۱۳۲۲ق: ۴۵۶/۲) دلیلی بر این مدعا باشد. بی تردید بروز عصیان گری قرامطه علیه المعز فاطمی بدون تأثیر پذیری از القائنات آل بویه نبوده است. اما راه دوم اینکه به نظر می رسد که آل بویه در کارزار با فاطمیان بهترین مأمین را در دامان شیعیان امامیه یافتند. لذا در این دوران شیعه امامیه در بغداد با درخشش بیشتری جلوه نمود.

در خاتمه نباید فراموش نمود که به رغم تشدید تقابل بغداد و فاطمیان به ویژه در سلطنت عضد الدوله، (۳۲۰-۳۷۲) که همه قدرتهای منطقه در مخاطره بودند، (فرای، ۱۳۷۵: ۹۶) گاه تجاوز بیزانس به مرز مشترک این دو، موجب نزدیکی طرفین با هدف طرد دشمن مشترک می شد. (طوقوش، ۱۳۸۵: ۳۷) در چنین شرایطی، ضرورت میآفت تا فرصت فعالیت برای عالمان و اندیشمندان هر دو جبهه سیاسی مهیا گردد. برای نمونه آزادی تبلیغ داعیان اسماعیلی و گسترش کتب آنان در بین النهرین، در دوره معزالدوله و بالعکس دعوت الحاکم از فقها سنی بغداد، که پا به پای فقیهان اسماعیلی به تدریس مشغول بودند، هر دو اثبات این مدعاست. (چلونگر، ۱۳۹۰: ۱۷۲)

۳) لزوم تجدد اعتزال و احیاء جریان عقل گرایی

عقل گرایان پس از فشار محنت که در خلافت متوکل و با نفوذ ترکان تحمل کردند، در سده چهارم هجری مجدداً نفوذ فکری و سیاسی خود را بازیافتند و عصر احیاء خرد گرایی معتزلی - شیعی در مقابل جریان اهل حدیث شکل گرفت.

شاید بتوان گفت که با انتصاب ابن عباد، به وزارت فخرالدوله در سال ۳۶۶ هجری، مسیر برای معتزله هموارتر شد. (ذهبی، ۱۴۱۳ق: ۱۵۹/۷) چنانچه در وزارت وی قاضی عبدالجبار از اندیشمندان معتزلی، آزادانه فعالیت علمی کرد. (بهمنیار، ۱۳۴۴: ۱۱۷) ضمناً عبدالجبار با تردد دُعوات در بازارها، اعتزال را برای بقال، عطار، خباز و... تبلیغ می-کرد. (عسقلانی، ۱۹۷۱: ۵۶۱/۴)

ابوعبدا... بصیری از زیدیان معتزله، در بستر مرگ معزالدوله به عیادتش رفت و درباره اعتقاداتش با او گفتگو کرد. (ابن جوزی، بی تا: ۶۰۳/۴) در این مجال، معتزله حلقه های درس ایجاد کرد. حلقه درس عبدالحسین محمد بن طیب بصری در بغداد و تدریس حسن بن رجاء الدهان نمونه هایی است. (شهرستانی، بی تا، ۹۱۳/۳)

البته استادان معتزله، غالباً ایرانی مهاجر به بغداد یا ساکن اصفهان بودند. چون معتزله اصفهان، گرایش های شیعی یافتند و لذا برخی شیعیان وارد اعتزال شدند. چراکه آنان مذهب معتزله را به علی (ع) نسبت دادند. (ثعالبی، ۱۳۷۷ق: ۵۴۳/۱) ضمناً کم اعتنایی معتزلیان به نقلیات با مقاصد شیعه سازگار بود. چنانکه عضدالدوله طبق معتزله عمل کرده و آیین اعتزال در بین متکلمان نفوذ یافت. (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۱۳۷۰/۱)

این تاثیر گذاری تا حدی بود که نه تنها ابوبکر قفال چاچی از ائمه شافعی، در جلد کتاب نوشت، (ثعالبی، ۱۳۷۷ق: ۳۴۰/۶) بلکه برخی دانشمندان حنفی همچون ابوالحسن کرخی، (۳۴۰ هجری) ابوبکر رازی، (۲۷۰ هجری) و ابو عبدالله صیمری (۴۳۶ هجری) معتزلی بودند. (مادلونگ، ۱۳۷۵: ۷۷) چون بنیاد فکری معتزله بر مناظره و استدلال بود، لذا صاحبان استنباط های مختلف را حقیقت می دانسته و میگفتند: هر دو درست

می‌گویند. (ثعالبی، ۱۳۷۷ق: ۸۸۵/۲) بنابراین اینکه همگام با دوره رشد معتزلیان، مباحثات کلامی نیز رونق یافتند، این خود عامل مهمی گردید که موجبات جلب نظر بغداد را نسبت به متکلمین فراهم نمود.

۴) عصر غیبت و لزوم پیوند با تشیع

خلفای بغداد که در آغاز غیبت رقیب سرسختی در پیش نمی‌دیدند، با فقها و شیعیان امامی سیاست معتدلی داشتند. چون تشیع امامی می‌توانست فرقه مناسب برای رسیدن به توافق با اکثریت سنی باشد. چرا که اسماعیلیه و زیدیه با امام مشهود برای خلافت تهدیدی بالقوه محسوب می‌شدند. لیکن امامیه از سال ۳۲۹ هـ ق امامی ظاهر نداشت. امام حاضر از نظرها غایب و شیعیان در انتظار ظهور بودند. (کرمر، ۱۰۹: ۱۳۷۵) مضافاً اعتماد به علم امامت و اعتقاد به امام معصوم (ع)، چه در حیات و چه غایب از نظر، سایر منابع علم را در معرض تردید قرار داد. با این اندیشه شکاکیت، مباحثات علمی گسترش یافت و میدان برای برخورد افکار باز شد. (همان: ۱۱۵)

احتمالاً حمایت معتضد (۲۴۲-۲۸۹) و مقتدر عباسی (۲۸۲-۳۲۱) از ورود علنی دیوانیان شیعی مانند آل فرات^{۳۷} و آل نوبخت^{۳۸} (جرجی زیدان، ۱۳۷۲: ۸۵۱) نتیجه چنین تصویری بود. بطوریکه حسن بن موسی نوبختی توانست با حمایت خلافت، کتاب الآرا و الریانات را در بغداد به نگارش درآورد. (همان)

ضمناً به نظر می‌رسد دو عامل دیگر بر مدارای توأمان خلافت و عالمان شیعی باعث گردید.

اولاً مقارن با غیبت، فقهای شیعی به تصمیم سرنوشت سازی رسیدند. آنان دریافتند که برای حفظ موجودیت تشیع و تشکل بخشی بدان، به جای مبارزه صریح، سیاست رفق و تقیه در پیش گیرند. (شهرستانی، بی تا: ۱۲۹/۵)

۱- از خاندان های مشهور شیعی مذهب از قرن سوم هجری و معاصر غیبت امام دوازدهم (عج). از این خاندان دوتن از وزرای عباسی شدند و در تحولات سیاسی بغداد برای چند دهه نقش آفرینی داشتند.

۲- خاندان مشهور ایرانی و معروف شیعه که با روی کار آمدن منصور عباسی (۱۳۶-۱۵۶) از شهرت فراوانی برخوردار شدند. ۳- معروف به شیخ الطائفه، از علمای ایرانی شیعی در قرن چهارم هجری و صاحب آثاری چون التبیان، تهذیب الاحکام و الاستبصار.

ثانیا در آغاز غیبت صغری، مدعیان بابت امام زمان (عج) و مخالفان نواب و وکلای ائمه (ع) باعث فتنه مذهبی در بغداد شدند. اینان با سوء استفاده از مشکلات عصر غیبت و تنگناهای سیاسی جامعه شیعه، ادعای نمایندگی امام و دعوی نادرست کردند و بر تشنجات بغداد افزودند. از مدعیان دروغین این عرصه می توان به ابومحمد شریعتی که از اصحاب امام دهم بود، اشاره کرد. (همان: ۱۳۷)

در چنین شرایطی پیوسته تبیین مبانی امامت، دفع شبهات فرق رقیب، مقابله با فتنه انگیزی درون مذهبی و کنترل مدعیان و مهار جریان بابت امام زمان (عج) راهبرد مهمی به نظر می رسد. لذا می طلبید که خلافت برخوردار آرام با عالمان شیعی را سرلوحه کار خویش قرار دهد تا بتواند از کارکرد آنان در بین توده مردم بهره گیرد.

بطوریکه اقبال از فقهایی چون شیخ طوسی^۹ در جهت رهایی از بحران غیبت و تالیف کتاب الخلاف با تاکید بر مشترکات شیعه و سنی، (دائرة المعارف، ۱۳۶۹: ۳۵۲/۱۴) این اصل را توجیه می نماید.

حمایت از بزرگانی چون سید رضی و سید مرتضی نیز ناشی از این نگرش بود. ثعالبی شاعر معاصر سید رضی می گوید « شیخ سرآمد علما و دارای شرافت نسب و افتخار حسب است. » (ثعالبی، ۱۳۷۷ق: ۱۶۹/۷) به اظهار منابع، سید رضی در لوای حمایت از فقهای تشیع بود که ضمن گردآوری نهج البلاغه، کتابهایی در معانی قرآن نگاشت که مانند آن کمتر یافت می شود. (خطیب بغدادی، بی تا: ۸/۸۲۲)

همچنین جلسات مناظره و کرسی تدریس شیخ مفید در بغداد برگ زرین علم و فقاقت را آراست. بطوریکه خطیب بغدادی از قدرت منطق و کلام وی اظهار تعجب می کند. (همان: ۸۴۲) وی اشاره دارد که شیخ مفید از سوی القادر، کرسی کلام را در بغداد بر عهده گرفت و شاگردانش بیش از سیصد تن بودند. (همان: ۸۶۰)

بعلاوه ملاحظه می گردد که هرگز خلافت با متکلم و شاعر اهل بیت (ع) بنام عبدالله وصیف معروف به ناشیء الاصغر (م ۳۶۵ق) برخورد جدی نکرد و در صدد تعطیلی مجالس او قرار نگرفت. (ابن خلکان، بی تا: ۲۷۱/۶)

وی از شاعران محب اهل بیت علیهم السلام، متکلمی زبردست و دارای تألیفات فراوان بود. ذهبی می گوید «وی متکلمی باارع و از اکابر شیعه بود». (ذهبی، ۱۴۱۳ق: ۹/۸۱۴) همچنین عدم سخت گیری خلافت نسبت به مهیار دیلمی که شاعری در مدح و ثنای اهل بیت (ع) و نیز شاگرد سیدرضی و شهره در کلام بود، (همان: ۸۱۹) حکایت از استراتژی مذکور است.

باید توجه نمود که ایجاد فضای مغتنم برای فعالیت عالمان تشیع، نتیجه مهمی را در پی داشت. آن پیوند بین علمای معتزله و تشیع بود که خود باعث استقبال حکمرانی از اجتماع علمی بغداد گردید.

مثلا همکاری معتزله و امامیه در عصر غیبت به مثابه استاد و شاگردی موجب شد تا شیخ مفید و سید مرتضی استادانی معتزلی مذهب داشته باشند. (شهرستانی، بی تا: ۷۳۷/۵)

اگر از دهه های گذشته توجه به خاندانهای عالم شیعی مانند نوبختی از تعامل شیعیان و معتزلیان و اندیشه منسوب به آنان نشأت گرفته بود، اکنون در فرصت مقتضی شیخ مفید به رهیافت معتزله [که از طریق نوبختیان وارد اندیشه شیعه شده بود] نیرویی تازه بخشید. چنانچه شیخ آشکارا با معلم خود ابن بابویه که سخنگوی اصلی مکتب قم بود، به مخالفت برخاست. (شیخ مفید، ۱۴۱۵ق: ۳/۱۰۹)

در این نهضت تجدد معتزله می توان از دانشمندانی چون ابوالقاسم تنوخی (۴۴۷ق)، حسین بن حسن بندار انماطی، محمد بن وشاح الزبینی و صاحب بن عباد (۳۸۵-۳۲۶) نام برد که جملگی نمادی از اتحاد تشیع و اعتزال شدند. (بهمینار، ۷۸: ۱۳۴۴)

بعلاوه حلقه درس عبدالحسین محمد بن طیب بصری در بغداد و تدریس کلام معتزلی توسط حسن بن رجاء الدهان (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۲/۸۹۰) نمونه این اتحاد بود.

بی شک از جریان احیاء معتزله، عالمان سنی هم بی نصیب نماندند و اثرات شگرفی در شکوفایی بحث و جدل برجای گذاشتند. چنانچه ابوبکر قفال چاچی از ائمه شافعی نخستین کسی بود که در این عهد اقدام به نگارش کتاب در موضوع جدل نمود. (بغدادی، ۱۹۷۷: ۳/۷۸۵) ضمناً گرایش به اعتزال در بین برخی دانشمندان حنفی همچون ابوالحسن کرخی (۳۴۰ق) ابوبکر رازی (۲۷۰ق) و ابوعبدالله صیمری (۴۳۶ق) گزارش شده است. (مادلونگ، ۱۳۷۵: ۷۶)

مطالعه این مصادیق تاریخی خواننده را با یک نکته اساسی مواجه می کند. اینکه چگونه جهت دهی حاکمیت بغداد توانست ضمن تقویت ائتلاف عالمان اعتزال و تشیع، به حضور دانشمندان آنان در بغداد معنا و جهت سیاسی ببخشد.

۵) ضرورت صدور سند حکومتی (مشهور به فرمان قادریه)

در بررسی آندسته از الزام های سیاست بغداد که باعث استقبال حکمرانان از صاحب نظران گردید، نباید سیاست سختگیری القادر را نسبت به معتزله و در نتیجه حمایت وی از علمای اهل حدیث را فراموش نمود. اولاً اعمال فشار بر معتزله بیانگر بروز ضعف آل بویه در بغداد است. ثانیاً تمایل به مهار معتزله ائتکای خلافت را بیش از گذشته به جانب اهل حدیث فزونی خواهد داد. دقت نظر القادر به عالمان حدیثی زمانی دو چندان خواهد بود که ضمانت اجرایی فرمان مشهور خلیفه موسوم به فرمان قادریه صرفاً با تأیید محدثان و راویان محقق گردد.

القادر در فرمان خود به سال ۴۰۸ هجری فقیهان حنفی و کسانی را که گرایش معتزلی داشتند، از تدریس، مباحثه و مناظره درباره اعتزال و اهل رفض و باورهای ناسازگار با اسلام (به گمان خلیفه) پرهیز داد و سرپیچی کنندگان را به تعقیب و مجازات تهدید

۱- می توان گفت که یکی از رویکردها و تغییر در موضع سیاسی است که در زمان القادر بالله قابل رویت است.

نمود. (ابن جوزی، بی تا: ۸۷۳/۵) بطوریکه قضات حنفی و شهود رسمی مظنون به اعتزال، وادار به انکار علنی آن شدند و تدریس کلامی معتزلیان محدود شد. (همان: ۸۹۰)

این فرمان به سرعت در اجتماع تاثیرات خود را بروز داد. چنانچه در همان سال فقهای معتزلی در جهت اظهار پشیمانی و دوری جستن از اندیشه اعتزال فشارهای سختی را متحمل شدند و افراد متخلف را کیفر دادند. (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۵/۵۹۱) ضمناً پس از صدور این فرمان یکی از قضات معروف حنفی با نام صیمری مجبور گردید که تقبیح اعتزال را بعنوان پیش شرط انتصابش به منصب قضای بغداد بپذیرد.

صدور این فرمان تنها در جماعت معتزله ساکن در بغداد تاثیر نداشت. بلکه این استراتژیک القادر باعث گردید سایر معتزلیان هم طعم تلخ محرومیت و انزوا را بچشند. چنانچه محمود غزنوی در خراسان برای اجرای فرمان خلیفه به قتل عام معتزله، قرامطه، جهمیه و شیعیان پرداخت و ضمن سوزاندن کتب اعتزال، جهت لعن معتزلیان بر منبرها و تبعید آنان فرمان صادر نمود. (ذهبی، ۱۴۱۳ق: ۵/۶۴۰)

تاکید بیشتر اینکه بر طبق این اعلامیه که در سال ۴۰۹ق مجدداً قرائت شد، قادر تمایل خود را به اهل حدیث و سنت نشان داد و از فقهای معتزلی حنفی خواست تا ضمن دوری از اعتزال، به اهل حدیث بپیوندند. (همان: ۶۵۲)

این اعمال نفوذ صریح دستگاه خلافت تا جایی پیش رفت که القادر در مورد معترفین به خلق قرآن قائل به کفر شد.

قادر عباسی آنان را از کلام و تدریس در مباحث اعتزال و شیعه و نیز تألیفات مخالف اهل حدیث نهی کرد و اعلام داشت در صورت تخطی، به عذاب و عقوبت دچار خواهند شد. (همان)

ضمناً در همین سال (۴۰۹ق) فرمان مجدد مبنی بر حلال بودن ریختن خون معتقدان به مخلوق بودن قرآن صادر شد. به واقع چنین فرمانی تهدید بزرگی برای برخی اندیشه‌های اهل سنت نیز بود. (همان: ۶۷۰)

باید توجه داشت که هر کدام از این فرمان‌ها اهداف دیگری را تکمیل می‌کرد. چنانچه فرمان سال ۴۰۸ ق بیشتر از دیدگاه اجتماعی معتزله را محدود می‌کرد. بطوریکه با فشار آوردن به عالمان اهل سنت، آنان را به کاستن روابط اجتماعی خویش با معتزله و امی داشت. از سویی این فرمان نوعی محدودیت مذهبی محسوب می‌گردید. بطوری که همگان را به دوری جستن از اندیشه اعتزال و ادار می‌کرد.

لیکن مقصود اصلی القادر از صدور سند سال بعد یعنی به سال ۴۰۹ هـ، نوعی اعمال اقتدار سیاسی و تکیه بدان بود. چرا که اعلان حلال شمردن خون معتزلیان، در دورن مایه خود یک پیام اساسی داشت و آن اصرار بر احیای قدرت بود که در سال‌های گذشته به ورطه فراموشی سپرده شده بود.

چندی بعد القادر به سال ۴۲۰ هـ مکتوبه‌ای جدید تحت عنوان اعتقاد نامه قادری را صادر کرد. بطوریکه در این مراسم اشراف، قضات، فقهاء، واعظان، زاهدان و محدثان گرد آمدند و ابوالحسن حاجب مکتوبه را قرائت نمود. این سند اعتقاد مسلمانان را باز شناساند و همه حضار آنرا تایید کرده و رأی بر کفر و الحاد مخالفان دادند. (ابن جوزی، بی تا، ۴/۶۴۷)

القادر که شافعی مذهب بود و فقه را از ابو بشر هروری شافعی فرا گرفته بود، به اصحاب حدیث گرایش داشت. وی خود بر پایه مذهب حدیث، کتابی درباره فضائل صحابه و عمر بن عبدالعزیز نوشت (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۴/۳۰۲)

بنابراین بدون تردید انگیزه‌های او از صدور چنین فرامین و اسنادی، پیگیری و اجرای سیاست دفاع از اندیشه سنت در برابر متفکران معتزلی و غیر همسو بود.

اعتقاد نامه قادری هر جمعه در جامع المهدی، برای توده مردم و اهل حدیث خوانده می‌شد (شهرستانی، بی تا: ۵۵۵/۸) سختگیری نسبت به تشکیل کرسی تدریس اعتزال به قوت ادامه می‌یافت.

چنانچه گروهی از اصحاب فردی بنام عبد الصمد، به حلقه درس ابوعلی بن ولید در مسجد جامع بغداد حمله کردند و پس از این ماجرا در جامع المنصور نیز مدرسان سنت، عالمان معتزلی را لعن و نفرین کردند. (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۴/۴۶۰)

ابن ولید از علمای برجسته معتزلی و شاگرد ابوالحسن بصری بود که مداومت وی بر تدریس مبانی معتزلی، باعث گردید تا به دستور خلیفه شماری از علما گرد آمده و مجدداً قرائت اعتقاد نامه در حضور وی انجام شد. معروفترین آنان فقیهانی همچون شریف ابوجعفر و ابو مسلمه لیثی بودند که در مسجد جامع بغداد به فرمان خلیفه عمل کردند. (ابن جوزی، بی تا: ۹۰/۵)

در خبر است که اغلب کسانی که به معتزله حمله ور بودند در مساجد منصور و مهدی سازمان دهی می شدند. چرا که این دو مسجد کرسی درس اصحاب حدیث به ویژه درس حنبله بود. (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۶/۱۰۴۶)

محبوس بودن پنج ساله ابن ولید در خانه (فرای، ۱۴۳: ۱۳۷۵) و عدم اطلاع از مرگ ابن بنداری معتزلی (۴۳۹ ق) که به مدت دو شبانه روز پیکرش در خانه ماند و کس از مرگ او آگاهی نیافته بود (ابن اثیر، ۱۴۱۴: ۴/۳۰۵) اثبات می کند که القادر توانسته بود با اقدامات فریبکارانه و مغرضانه در صدد کاستن از امتیاز اجتماعی معتزلیان گام بردارد.

چنانچه به گفته آدام متز پس از محنت روزگار مامون، این اولین بار بود که خلیفه‌ای با هدف نقطه پایان بر تحولات علم کلام، عقیده رسمی اسلام را اعلان کرد. بطوریکه هر شخص تیزبین و مطلع بر مباحث کلامی در هر کلمه اعلامیه می تواند ریشه منازعات چند قرنی متکلمان را دریافت نماید. (آدام متز، ۱۳۸۸: ۸۹)

القائم بالله عباسی (۴۶۷-۴۲۲ هـ) نیز به تاسی از قادر عباسی و با هدف رد اندیشه اسماعیلیه، گرد همایی هایی در تشریح اعلامیه قادری بر پا می کرد. چنانچه در یکی از این جلسات، وزیر خود بنام ابن جهیر را به همراه برخی علمای سنی نظیر شریف ابو جعفر و ابو مسلم اللیثی گرد آورد و جملگی علاوه بر قرائت اعلامیه قادری، لعن و نفرین خود را بر رافضیان اعلام کردند. (ابن جوزی، بی تا: ۶۱۱/۷) در اخبار است که این

فشارها به هجرت شماری از معتزلیان به بیرون بغداد منجر گردید. (لمبتون، ۱۳۸۰: ۱۴۶) اما بودند اندک عالمان معتزلی مانند ابویوسف قزوینی که همچنان به اندیشه خود افتخار می کردند. چنانچه در دوره سلجوقیان ابویوسف هنگام رفتن به خانه نظام الملک (۴۸۸ق)، گفته بود: اذن دهید، ابو یوسف معتزلی وارد شود. (ذهبی، ۱۴۱۳ق: ۷/۳۲۴) البته با این اوصاف حیات اعتزال به پایان نرسید و معتزله همچنان تبلیغ شد. چرا که به قول مادلونگ آلمانی، مکتب اعتزال به رغم تحمل فشار از جانب اصحاب حدیث به ویژه از طرف گروه حنبلی ها، لیکن پیوسته از پشتیبانی ها و حمایت های عمومی برخوردار بود. (مادلونگ، ۱۳۷۵: ۳۵) چنانچه عقیده به اعتزال تا استیلای مغول بر بلاد اسلامی پیروانی داشت. تبعیت علامه جاراالله زمشخری و عبدالحمید بن ابی الحدید (شارح نهج البلاغه) از این مذهب (ذهبی، ۱۴۱۳ق: ۳/۴۰۲) نشانه این تداوم شد.

دستاوردها	دانشمندان نقش آفرین	راهبردهای اتخاذ شده از سوی حکام	ضرورت های سیاسی حکمرانان بغداد در اقبال از عالمان
<ul style="list-style-type: none"> - تالیف ردیه هایی علیه کرامیه و جهمیه - تالیف کتاب امامت بنی عباس - تالیف کتاب مسند کبیر 	<ul style="list-style-type: none"> ابوبکر باقلانی اشعری بصری (م. ۴۰۳هق) ابوسعید بن سعید دارمی (م. ۳۸۰هق) 	<ul style="list-style-type: none"> ۱. جلوگیری از نشر اندیشه تجزیه پذیری در سرزمینهای اسلامی ۲. دفاع از مبانی اعتقادی بغداد در میدان رقابت با مصر ۳. دعوت از متکلمین و بهره مندی از قدرت کلامی آنان ۴. اعزام متکلمین جهت 	<ul style="list-style-type: none"> ضرورت رقابت سیاسی با خلفای رقیب

		برگزاری مناظرات و دفاع از عقائد ۵. دفاع از مبانی سنت و جماعت	
- ترویج مبانی تشیع - تالیف کتاب کشف الاسرار و هتک و الاسرار	سید رضی (م. ۴۰۶ هـ.ق) سید مرتضی (م. ۴۳۶ هـ.ق) شیخ مفید (م. ۴۱۳ هـ.ق) ابوبکر باقلانی	۱. دعوت از علمای شیعه به بغداد ۲. تشکیل جلسات در ردّ نسب فاطمیان ۳. اعمال سختگیری به پیروان اسماعیلیه ۴. کمک به رشد تشیع امامیه به دست آل بویه	احساس خطر از جانب فاطمیان اسماعیلی مذهب
- تالیف کتب جدلی - حلقه درس برای تبیین مبانی اعتزال	قاضی عبدالجبار (م. ۴۱۵ هـ.ق) ابوبکر قفال چاچی (م. ۴۱۷ هـ.ق) حسن بن رجاء الدهان (نامعلوم) عبدالحسین محمد بن طیب بصری (م. ۴۳۶ هـ.ق)	۱. آزادی عمل برای عالمان معتزله ۲. کمک به رشد کلام معتزله ۳. حمایت از جلسات متکلمین اعتزال	لزوم تجدد اعتزال و احیای جریان عقل گرایی
- برگزاری کرسی تدریس شیخ مفید در بغداد - حضور اکابر شیعه در دارالخلافة - تالیف کتاب الخلاف	آل فرات (خاندانی معروف) آل نوبخت (خاندانی معروف) شیخ طوسی (م. ۴۶۰ هـ.ق) سید رضی	۱. اتخاذ سیاست متعادل با توده شیعیان ۲. حمایت از ورود دیوانیان شیعی به بغداد ۳. تلاش برای رهایی از بحران غیبت	لزوم پیوند با تشیع در عصر غیبت

و تاکید بر مشترکات شیعه و سنی از زبان طوسی	سید مرتضی شیخ مفید	۴. عدم تعطیلی مراکز ادبی شیعیان ۵. کمک به پیوند بین اعتزال و تشیع	
-سخت گیری بر اعتزال -تالیف کتاب درباره فضائل صحابه	شریف ابوجعفر ابومسلمه لیثی	۱. حمایت از اهل حدیث ۲. تمایل به کنترل معتزله ۳. صدور سند قادریه ۴. اصرار بر اعلان عقیده رسمی دولتی ۵. دعوت از اهل حدیث	ضرورت صدور فرامین و اسناد حکومتی خلافت القادر بالله
۱. رعایت اصل انتفاع دولت از عالمان و فقیهان ۲. به خدمت گرفتن توانمندی های اندیشه گران ۳. لزوم تقویت جریان های همسو ۴. تاکید بر کنترل جریان های مخالف ۵. مدیریت ایدئولوژیک مذاهب	سیاست های کلی حکومت بغداد در اقبال از عالمان		

نتیجه گیری

حکام بغداد از اوایل قرن سوم ه.ق با یک بحران جدی مواجه گردیدند. بحرانی که در سطوح ساختاری و سازمانی نظام سیاسی آنان قابل مشاهده گردید. فرسودگی دستگاه خلافت، دخالت عناصر بیگانه، احیای حس استقلال طلبی ایرانیان و ظهور و بروز قدرت های محلی عواملی بودند که موجبات تجزیه سیاسی خلافت را فراهم نمود. از سوئی دیگر ایجاد فرصت تحرک برای رقیبان غیرهمسو مانند فاطمیان در مصر و امویان اندلسی، نگرانی سیاسی بغداد را دو چندان نمود.

لیکن چنین فضای سیاسی آکنده از تجزیه قدرت، نه تنها خلفاء و امرای وقت را از توجه به توانمندی عالمان و فقهای بلاد اسلامی باز نداشت، بلکه بروز رقابت های فی مابین اقطاب سیاسی و همچنین ضرورت دستگاه خلافت در صیانت از مرجعیت و آمریت خویش، عاملی گردید تا حکمرانان بیش از گذشته بر لزوم ائتلاف دستگاه حکومت با طبقه نخبگان و خواص جامعه بیندیشند.

برای نمونه، حکمرانان بغداد در سده چهارم ه. ق با جدیت بیشتر تلاش داشتند تا در میدان نزاع فکری با گروه های غیر همسو در مصر و اندلس و با هدف جلب اعتماد عامه، به فقاقت فقهاء و احادیث محدثان متوسل شوند. ضمناً با قدرت گیری اسماعیلیان و نیز جنبش قرامطه در مناطقی همچون بحرین، این رقابت ها رنگ مذهبی بیشتری به خود گرفت. بطوریکه دامنه نزاع محدود به عرصه مناسبات سیاسی نماند و رقابت طرفین در میدان فکر و اندیشه و مجادلات کلامی ردیابی شد. چنانچه تشدید این رقابت نوظهور باعث گردید تا منازعین قدرت تلاش نمودند میدان رقابت خویش را با توانمندی های کلامیون، فلاسفه و محدثان تجهیز نمایند. در بازکاوی آندسته از الزامات سیاسی بغداد که باعث استقبال حکمرانان از صاحب نظران گردید، نایست اتخاذ سیاست سختگیرانه القادر نسبت به معتزله و در مقابل، حمایت وی از علمای اهل حدیث را فراموش نمود. چنانچه ضمانت اجرایی فرمان ضد معتزلی خلیفه القادر بالله، موسوم به فرمان قادریه صرفاً با تأیید محدثان و تأکید راویان محقق می گردید.

از سوئی دیگر حاکمان سنی مذهب بغداد می دانستند که بحران های حاصل از غیبت امام (ع) بر شدت عمل شیعیان در مواجهه با دستگاه حکومت افزوده است. لذا ضرورت تبیین قواعد حاکم بر مبادی امامت و دفع شبهات عصر غیبت، همچنین مقابله با کنشگران شیعی و نیز کنترل مدعیان نوظهور نظیر جریان باییت امام زمان (عج)، جملگی دل نگرانی هایی بودند که حکام بغداد صرفاً با چنگ زدن به دامان عالمان شیعه می توانستند در مهار آنها توفیقی کسب نمایند. لذا برخورد آرام و زیرکانه با عالمان شیعی، به ویژه اقبال نظر به کرسی تدریس آنان بدون سوگیری های تند، سرلوحه کار

قرار گرفت؛ تا بلکه توانمندی اجتماعی و شئون مذهبی بزرگانی همچون شیخ مفید به استخدام اهداف حکومتی درآید.

بنابراین می توان اذعان نمود که اهتمام بر اصل انتفاع از مشاهیر علمی، پیوسته بعنوان راهبرد مسلم در قرن چهارم هجری مورد توجه حکام بغداد قرار گرفت. چنانچه علاوه بر برخی تمایلات شخصی و گاهاً علائق و سلايق امراء، لیکن ضرورت بهره مندی از فرهیختگان جامعه بعنوان کارآمدان عرصه سیاست، مهمترین بایسته های بغداد در اتکاء به اندیشه گران گردید. به علاوه توجه به شأن اجتماعی عالمان و آگاهی از ضریب اثر گذاری فقیهان در میان توده پیروان، به مانند گذرگاهی بود که می توانست ضمن جهت دهی زیرکانه به ارتباط دولت و مردم، در مدیریت ایدئولوژی مذاهب نقش آفرینی نماید. در نتیجه دقت نظر بر قوام سیاست داخلی و مدارا با جایگاه انکار ناپذیر علما در راستای هدایت اذهان عامه، عاملی بود که باعث گردید حکام بغداد تقریباً در سراسر سده چهارم ه.ق از نقش اندیشه گران غفلت نورزند.

منابع

قرآن کریم

- ابن اسفندیار، محمد، (۱۳۶۶)، *تاریخ طبرستان*، تصحیح عباس اقبال، چاپ دوم، تهران، انتشارات خاور.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، (۱۳۶۶)، *العبر و المبتداء و الخبر*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن خلکان، (بی تا)، *وفیات الاعیان و انباء انباء الزمان*، تحقیق احسان عباس، بی جا، دارالثقافه.
- ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن، (۱۳۲۲ق)، *الکامل فی التاریخ*، به کوشش عمر عبدالسلام تدمری، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ سوم.
- ابن جوزی، المنتظم، (بی تا)، به تصحیح نعیم زرزور، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- التوحیدی، ابو حیان علی بن محمد بن العباس، (۱۹۵۳)، *الامتاع و الموائسه*، به کوشش احمد امین و احمد الزین، بیروت، منشورات دار مکتبه الحیاه.

- ابن مسکویه، ابو علی، (۱۳۷۶)، *تجارب الامم*، ترجمه علینقی منزوی، تهران، توس.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، (۱۳۴۵ق)، *الفخری فی آداب السلطانیه و دول الاسلامیه*، مصر.
- العسقلانی، ابو الفضل شهاب الدین احمد بن حجر، (۱۹۷۱)، *لسان المیزان*، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ابن العبری، (۱۳۶۳)، *مختصر الدول*، ترجمه محمد علی تاج پورو حشمت الله ریاضی، تهران، انتشارات اطلاعات.
- ابن ندیم، ابوالفرج محمد بن ابی یعقوب اسحاق، (بی تا)، *الفهرست*، تحقیق رضا تجدد، نشر محقق.
- آدام متز، (۱۳۸۸)، *تمدن اسلامی در قرن چهارم*، ترجمه علیرضا ذکاوتی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- آندروولنگی، (۱۳۹۲)، *اروپا در قرون وسطی*، به همت معصومه زارع، تهران، انتشارات سبزان.
- باسورث، کلیفورد ادموند، (۱۳۸۱)، *تاریخ سیاسی و دودمانی ایران*، کمبریج، ویراستاری جی بویل، ترجمه حسن انوشه، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر.
- بهمنیار، احمد، (۱۳۴۴)، *صاحب ابن عباد*، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- بغدادی، ابو منصور عبدالقادر، (۱۹۷۷)، *الفرق بین الفرق*، بیروت، دارالافتاح الجدیده.
- بیهقی، تاریخ بیهقی، (۱۳۷۵)، به تصحیح دکتر علی اکبر فیاض، با مقدمه محمد جعفر یاحقی، انتشارات دانشگاه فردوسی، چاپ سوم.
- ثعالبی، ابو منصور عبدالملک محمد اسماعیل، (۱۳۷۷ق)، *یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر*، محی الدین عبد الحمید، قاهره، مطبعه السعاده.
- چلونگر، محمد علی، (۱۳۹۰)، *تاریخ فاطمیان و حمدانیان*، تهران، انتشارات سمت.
- حلبی، علی اصغر، (۱۳۷۳)، *تاریخ فلسفه ایران از آغاز اسلام تا امروز*، تهران.
- خضری، سیداحمد رضا، (۱۳۸۸)، *تاریخ تشیع*، تهران، انتشارات سمت.
- خطیب بغدادی، ابی بکر احمد بن علی، (بی تا)، *تاریخ بغداد*، بیروت، دارالمکتب العلمیه.

- دایره المعارف بزرگ اسلامی، (۱۳۶۹)، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، چاپ دوم.
- دولتشاه سمرقندی، (۱۳۱۸)، تذکره الشعراء، چاپ ادوارد براون، لیدن.
- ذهبی، (۱۴۱۳)، تاریخ اسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۳)، تاریخ مردم ایران، تهران، امیرکبیر، چاپ چهارم.
- زیدان، جرجی، (۱۳۷۲)، تاریخ تمدن اسلامی، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیر کبیر، چاپ هفتم.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، (بی تا)، الملل والنحل، تحقیق محمد سید گیلانی، بیروت، دارالمعرفه.
- شیخ مفید، (۱۴۱۵ق)، المقنعه، نشر پیام امام هادی، قم، چاپ اول.
- صفا، ذبیح الله، (۱۳۷۸)، تاریخ ادبیات ایران، انتشارات فردوس، تهران، چاپ پانزدهم.
- طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، الفهرست، شریف رضی، قم.
- فدایی عراقی، غلامرضا، (۱۳۸۸)، حیات علمی در آل بویه، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- فرای، ریچاردن، (۱۳۷۵)، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، انتشارات سروش، چاپ سوم.
- فقیهی، علی اصغر، (۱۳۶۵)، آل بویه و اوضاع زمان ایشان، تهران، انتشارات صبا، چاپ دوم.
- قبادیانی، ناصر خسرو، (۱۳۸۶)، دیوان اشعار، سید حسن تقی زاده، انتشارات اساطیر، چاپ اول.
- قدیانی، عباس، (۱۳۷۶)، تاریخ ادیان و مذاهب در ایران، تهران، انتشارات انیس.
- قزوینی، زکریا بن محمد، (۱۳۷۳)، آثار البلاد و اخبار العباد، سید هاشم محدث، تهران، امیر کبیر.
- کرمر، جوئل، (۱۳۷۵)، احیای فرهنگی در دوره آل بویه، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.

- کلود کاهن، (۱۳۷۹)، *بویهیان و مذهب*، ترجمه یعقوب آژند، انتشارات امیر کبیر.
- لمبتون، آن کی اس، (۱۳۸۰)، *دولت و حکومت در اسلام*، ترجمه سید عباس صالحی و محمد فقیهی، موسسه چاپ و نشر عروج.
- مادلونگ، ویلفرد، (۱۳۷۵)، *مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانی*، ترجمه جواد قاسمی، آستان قدس رضوی، چاپ اول.

Desire from the scholars in the orbit of the policy of the rulers of Baghdad (with emphasis on the fourth century AH)

Saeed Hamidimoghadam

Abstract

The tendency of political systems to meet the needs of the government has consistently attracted the attention of government officials to the scientists of society throughout history. Because scholars have the capabilities that governments need in their power structure. In this regard, the study of the relationship between Islamic rulers and elites is considered as an important topic in historical research. Thus, studying this issue without being aware of government requirements will be an ineffective and sometimes fruitless effort. The rulers of Baghdad in the fourth century AH realized that creating an alliance between political power and ulema would be the only way to establish their caliphate. Therefore, while welcoming theologians and narrators, they sought to escape political convulsions by employing their capabilities. Accordingly, the main purpose of this descriptive-analytical study is to answer the question of which of Baghdad's political necessities made the caliphate popular with thinkers. A review of library resources shows; The need to control rival caliphs in Andalusia, the need to curb Egyptian Fatimid power, to pretend to be in line with dominant religious beliefs, the desire to revive Etzal, and finally to take advantage of the Shiite capacity in the face of the crisis of absenteeism all attracted the attention of scholars.

Keywords: Baghdad, Iqbal, Scholars, Political rule.